

به نام خدا

achiever

(موفقیت گرا)

ویژگی موفقیت گرای شما، کمک می کند تا انگیزه ی درونی شما شفاف شود. موفقیت گرای، نیاز شما به دستیابی به موفقیت را توصیف می کند. شما هر روز این حس را دارید که اگر از صفر شروع کنید، در پایان روز باید به موفقیت محسوسی دست یابید تا در مورد خودتان احساس خوبی داشته باشید. منظور از هر روز، هر روز مستقل و جداست (چه روز کاری، چه آخر هفته، چه تعطیلات)؛ مهم نیست شما چقدر احساس می کنید که مستحقید که روزی برای استراحت را داشته باشید، اگر آن روز بدون رسیدن به هر نوع موفقیت، هر چقدر هم که کوچک باشد، بگذرد؛ احساس نارضایتی خواهید کرد. شما آتش درونی سوزانی دارید که شما را به سوی فعالیت بیشتر و موفقیت بیشتر هدایت می کند و بعد از هر فضیلت و کمالی که به آن دست می یابید؛ آتش درونتان برای مدت کوتاهی فرومی نشیند اما به سرعت افروخته می شود و شما را وادار به دستیابی به موفقیت بعدی می کند. به وسیله ی این سرسختی شما به موفقیت هایی دست می یابید که شاید غیر منطقی هم باشند؛ حتی شاید این سرسختی متمرکز (بر دستیابی به یک موفقیت) نیز نباشد؛ اما همیشه با شما همراه خواهد بود.

به عنوان فردی موفقیت گرا شما باید یاد بگیرید تا با این نجوای نارضایتی زندگی کنید؛ نکته ی مثبت نجوای نارضایتی شما در این است که انرژی برای شما به همراه میآورد که به وسیله ی آن شما می توانید ساعت ها بدون خستگی کار کنید. این تلنگری است که شما همیشه میتوانید آن را به عنوان چیزی که مجبورتان می کند تا کارها و چالش های جدید را شروع کنید، در نظر بگیرید. نجوای نارضایتی شما منبع نیرومندی است که به وسیله ی آن شما می توانید (برای انجام فعالیت های مختلف) سرعتتان را تنظیم کرده و سطح کارایی و سازندگی تان را برای گروه کاریتان تعریف کنید. این ویژگی شما را به حرکت و پیشروی وا می دارد.

Activator

عملگرا

چه زمانی ما می توانیم شروع کنیم؟ این سوالی متداول در زندگی شماست! شما برای انجام کارهایتان ناشکیبا و بی صبر هستید. شما ممکن است ارزیابی کردن را کاربردی بدانید و یا تصدیق کنید که بحث و گفتگو می تواند ارزشمند باشد، اما عمیقا معتقدید که تنها عمل کردن واقعی است. تنها عمل کردن می تواند باعث رخدادن وقایع شود، تنها عمل کردن منجر به رسیدن به نتیجه می شود. وقتی که تصمیمی گرفته می شود، دیگر نمی توانی به آن عمل نکنی!

دیگران ممکن است از این فکر که: " هنوز چیزی هست که ما نمی دانیم " نگران شوند اما به نظر نمی آید که این مشکل (نگران بودن از ندانستن چیزی) شما را گُند کند. اگر تصمیم گرفته بشود که به سمت

شهر بروید و شما بدانید که سریع ترین راه برای رسیدن به آنجا این است که شما چراغ راهنمایی به چراغ راهنمایی پیش بروید؛ شما هیچ وقت به انتظار نمی نشینید که چراغ راهنمایی سبز شود. البته که در ذهن شما فعالیت کردن و فکر کردن متضاد همدیگر نیستند؛ در واقع آنها به وسیله ی ویژگی عملگرایی شما راهنمایی و هدایت می شوند. شما معتقدید که عمل کردن بهترین شیوه ی یادگیری هست. شما تصمیم میگیرید، عمل می کنید، نتایج را در نظر می گیرید و یاد می گیرید. این مدل یادگیری شما را از عملکرد بعدی و بعدی تان آگاه می کند (یادگیری به وسیله ی آزمون و خطا) چگونه شما می توانید رشد کنید اگر هیچ واکنشی به محیط نشان ندهید؟ شما معتقدید که نمی توانید! شما باید خودتان را خارج از مشکلات قرار دهید و قدم بعدی را بردارید، این تنها راهی است که می توانید ذهنتان را شاداب نگه دارید. و در آخر شما می دانید که نه با آنچه که می گوئید قضاوت می کنید و نه با آنچه که فکر می کنید، بلکه شما با آنچه انجام می دهید فکر و قضاوت می کنید؛ این برای شما نه تنها ترسناک نیست بلکه بسیار لذت بخش است.

Adaptability

وفق پذیری

شما در لحظه زندگی می کنید و آینده را با یک هدف و مقصد مشخص نمی بینید؛ بجای آن آینده را جایی می بینید که به وسیله ی تصمیماتی که می گیرید ساخته می شود و در این صورت شما آینده ی خود را با انتخاب در لحظه کشف می کنید. این موضوع به این معنا نیست که شما نقشه ای برای آینده تان ندارید، ممکنه برنامه داشته باشید اما ویژگی وفق پذیری شما باعث می شود که به تبعیت از الزامات موجود در هر لحظه راغب باشید حتی اگر این موضوع شما را از برنامه هایتان دور کند. بر خلاف برخی شما در خواست هایتان را عجولانه بیان نمی کنید و یا به صورت غیرمنتظره و پیش بینی نشده از موقعیت خود منحرف نمی شوید، بلکه منتظر عملکرد دیگران می مانید و این ویژگی ها اجتناب ناپذیر هستند. حقیقتا در بعضی شرایط شما منتظر دیگران می مانید، شما قلبا فرد منعطفی هستید که می تواند حتی زمانی که شما الزامات . مقتضیات کاری شما، یکسره شما را به سوی راه های دیگر (غیر از اهدافتان) هدایت می کند نیز، مولد باشید.

Analytical

تحلیل گر

ویژگی تحلیل گری شما باعث ایجاد چالش با دیگران می شود. "آن را ثابت کن، به من نشان بده که چرا آن چه که می گویی درست است؟" در مواجهه با این مدل سوالات افرادی می بینند که تئوری های (به ظاهر) درخشانشان پژمرده می شود و می میرد، اما برای شما دقیقا نکته همین جاست، شما الزاما نمی خواهید ایده ها و افکار دیگران را نابود کنید، در حالیکه شما بر صحت ایده های خودتان پافشاری می کنید. شما خودتان را فردی معقول و بی تعصب می دانید. شما به داده ها علاقه دارید چون آنها به خودی خود با ارزش اند و الزاما نباید کاربردی باشند. برای مجهز شدن با این داده، شما به دنبال الگوها و

ارتباطات می گردید. شما دوست دارید که بدانید که چگونه الگوهای خاصی بر الگوهای دیگر تاثیر می گذارد؟ چطور ترکیب می شوند؟ نتیجه ی آن ها چه می شود؟ آیا این نتایج یا تئوری که بر مبنای آن پیشنهاد شده با وضعیت و محیطی که در آن ایجاد شده مطابقت دارد؟ اینها سوالات شماسست!

Arranger

رهبر

شما راهنما و رهبر هستید، به ویژه زمانی که با شرایط پیچیده ای با تعداد بالایی از عوامل (تاثیر گذار) مواجه می شوید. شما از مدیریت و احاطه بر تمام متغیر ها لذت می برید و آن ها را تا آنجا تغییر می دهید، ردیف می کنید و تنظیم مجدد می کنید تا پیکر بندی آن بیشترین سازندگی ممکن را داشته باشد. شما حقیقتا سعی می کنید بهترین راه برای انجام دادن کار های مختلف را کشف کنید، اما دیگرانی که فاقد این ویژگی هستند، از توانایی شما شگفت زده خواهند شد. آنها می پرسند: چطور می توانید، حجم زیادی از اطلاعات را در یک زمان در ذهن خود نگه دارید؟ چطور می توانید اینقدر انعطاف پذیر باشید و بتوانید برنامه هایی را که روی آنها سرمایه گذاری شده است را بخاطر یخاطر یک وضعیت جدید که تازه اتفاق افتاده است کنار بگذارید؟ اگر چه که شما نمی توانید مدل های رفتاری دیگر را تصور کنید، اما مثالی روشن از انعطاف پذیری موثر هستید، چون (برای مثال) برنامه ی زمانی سفرتان را در آخرین لحظه برای داشتن سفری بهتر به این دلیل تغییر می دهید که معتقدید گذراندن یک مسافرت بهتر فقط به وسیله ی ترکیب اطلاعات مردم و منابع دیگر برای ساختن برنامه ی جدید ممکن خواهد بود.

از ساده تا پیچیده، شما همیشه به دنبال بهترین ترتیب می گردید، البته که زمانی در بهترین حالت خود هستید که در موقعیت های پویا و فعال حضور داشته باشید. شما دوست دارید با موقعیت های غیرمنتظره مواجه شوید، بعضی افراد محافظه کار شکایت می کنند که برنامه هایی که با برخی تدبیرها و الزامات پشتیبانی می شوند، نباید تغییر کنند، در حالیکه این افراد به به قوانین و فرایندهای موجود پناه می برند، شما با تدبیر موارد جدید و جستجوی آسیب ها و کشف ارتباطات، به دل پریشانی ها و شرایط آشفته می زنید. چون معتقدید بعد از انجام همه ی کارها، بهترین راه حل می تواند تنها یکی باشد.

Belief

(ارزشمدار)

اگر شما ویژگی پر رنگ ارزشمداری را داشته باشید، ارزش های هسته ای ویژه ی بسیار باثباتی در خود خواهید داشت. این ارزش ها از شخصی به شخص دیگر متغیر است، اما این ویژگی چه در شما و چه در افرادی همچون شما باعث ایجاد خانواده گرایی، نوع دوستی، حتی ایجاد معنویات، مسئولیت پذیری و همین طور اخلاق مدار بودن می شود. این ارزش های هسته ای از راه های متعددی بر روی رفتار شما تاثیر می گذارند. آنها به زندگی شما معنا و رضایت می دهند. از نظر شما پول و اعتبار و مهم تر از آنها موفقیت، گرایش های شما را از طریق اغواگری و منحرف کردن شما از اولویت های زندگی تان، تحت تاثیر قرار می دهند. از مقتضیات این ویژگی نیز می توان به یافتن کاری اشاره کرد که با ارزش های

شما مطابق باشد، کار شما باید معنی دار بوده و برای شما مهم باشد و همین طور در صورتی اهمیت پیدا می کند که به شما فرصتی بدهد تا بر اساس ارزش هایتان زندگی کنید.

Command

(فرماندهی)

ویژگی فرماندهی باعث می شود که شما دیگران را تحت کنترل خودتان قرار دهید؛ بر خلاف یکسری از مردم، شما به هیچ وجه از تحمیل کردن نظراتتان به دیگران مؤذنب و ناراحت نمی شوید. بر عکس زمانی که شما نظری دارید، نیاز پیدا می کنید که آن را با دیگران در میان بگذارید، هنگامی که هدف شما محقق شود، تا زمانی که دیگران همراهی تان می کنند در آرامش هستید. شما از برخورد و رویارویی با دیگران نمی هراسید. در مقابل نیز شما می دانید که تطبیق و سازگاری هم اولین قدم برای رسیدن به نتیجه است (با سیاست و هوشمندانه اقدام می کنید)

از آنجاییکه دیگران از روبرو شدن با ناخرسندی ها و تلخی های زندگی اجتناب می کنند، شما احساس می کنید که مجبورید که حقایق یا واقعیت ها را بگویید و مهم نیست که این مسئله تا چه میزان می تواند تلخی و سختی داشته باشد.

شما احساس نیاز می کنید که مسائل بین مردمی را روشن و واضح کنید و اطرافیانان را طوری به چالش بکشید تا صریح و صادق باشند، شما آنها را به ریسک پذیری هدایت می کنید و حتی با آنها صمیمی می شوید و اگر عده ای از این مسئله رنجیده شوند، به شما برچسب می زنند که مستبد و خود رأی هستید. دیگران اغلب با میل خودشان افسارشان را به دست شما می دهند (شما را به عنوان تصمیم گیرنده می پذیرند). مردم به سوی کسانی که آنها را به سمت و جهت خاصی هدایت می کنند، جذب می شوند و از این رو مردم به سمت شما گرایش دارند. حضور شما در جایی که هستید احساس می شود، شما ویژگی رهبری دارید.

Communication

(معاشرتی)

شما دوست دارید که توضیح بدهید، توصیف کنید، در جمع صحبت کنید و بنویسید. این ویژگی مربوط به معاشرتی بودن تان است. ایده ها در ابتدا خشک و کال هستند؛ رویداد ها ساکن و ایستا هستند؛ شما احساس نیاز می کنید تا آنها را وارد چرخه ی زندگی بکنید، تا به آنها نیرو و انرژی و شادابی بدهید، تا آنها را زندگی و روشن بکنید؛ سپس شما رویدادها را داستانی و کاربردی می کنید تا به دیگران بازگو کنید. شما ایده های خشک و کال را جذب کرده و آنها را مصور کردنتان یا با مثال زدن و استعاره ی گفتن حیات می بخشید و پخته می کنید.

شما معتقدید که بیشتر مردم ظرفیت توجه بسیار کمی دارند. آنها با بمباران اطلاعاتی مواجه می شوند اما قسمت بسیار اندکی از آن اطلاعات باقی می ماند. شما دوست دارید توجه ها را به سوی خودتان معطوف

کرده، آنها را دریافت کنید و روی خود قفل کنید. به بهترین تعبیر؛ این ها همان چیزی است که شما را به سوی شکار تان پیش می برد (باعث می شود تا بسوی آنچه که میخواهید تا اتفاق بیوفتد پیش بروید). این همان چیزی است که شما را به سوی بیان ترکیبات مهیج و قدرتمند نزدیک می کند، این همان دلیلی است که مردم دوست دارند تا به حرف های شما گوش بدهند. ایده های مصور و جذاب شما، مورد علاقه ی دیگران قرار می گیرد و دنیای آنها را روشن می کند و الهام بخش فعالیت های آنها می شود.

Competition

(رقابت جویی)

رقابت، در مقایسه ریشه دارد. زمانی که شما به دنیا می نگرید، به صورت ذاتی از کار های برجسته و موفقیت های دیگران آگاه می شوید. شاهکار های آنها، معیار های سنجش آنهاست. مهم نیست که چقدر تلاش کرده اید، مهم نیست که مقاصد و اهداف شما چقدر با ارزش هستند. اگر شما به هدف تان برسید اما رقبای تان شکست نخورند (حالت رقابت خالص که در آن یک برنده و یک یا چند بازنده وجود دارد نباشد)، آن موفقیت پوچ و بی ارزش می شود. مانند تمام رقبای دیگر، شما به دیگران (برای رقابت کردن) نیاز دارید. شما نیاز دارید تا مقایسه شوید. اگر بتوانید مقایسه شوید، می توانید رقابت کنید و اگر بتوانید رقابت کنید، می توانید برنده باشید و زمانی که برنده شوید، حسی به شما دست می دهد که هیچ حس دیگری به آن شیرینی نیست. شما دوست دارید تا مورد ارزیابی قرار بگیرید چون به شما کمک می کند تا با دیگران مقایسه بشوید. شما رقبای تان را دوست دارید چون آنها شما را تقویت می کنند. شما رقابت را به این دلیل دوست دارید که هر رقابتی یک برنده دارد، به خصوص زمانی بیشتر به رقابت علاقه مند می شوید که در مسیر پیروزی هستید. اگرچه که شما با رقبای تان مهربان هستید و حتی در شکست هایتان صبوری می کنید، اما برای سرگرم شدن رقابت نمی کنید! شما برای برنده شدن رقابت می کنید. در صورتیکه به نظر بیاید که امکان برنده شدن وجود ندارد، از رقابت کردن اجتناب می کنید.

Connectedness

(ارتباط گرایی)

اتفاقات به دلیلی رخ می دهند، شما عمیقاً معتقد هستید که ما و همین طور همه ی اشیا و موجودات به هم مرتبط هستند و از این موضوع مطمئن هستید. ما افرادی مستقل و مسئول قضاوت هایمان هستیم و دارای اراده ی آزاد می باشیم، اما با این وجود ما قسمتی از یک چیز بزرگتر هستیم. بعضی ممکن است این " چیز بزرگتر " را ناهشیار جمعی بنامند؛ دیگران نیز ممکن است به آن جبر طبیعت یا نیروی روح بگویند، اما هر نامی را که برای آن انتخاب کنید، می دانید که ما از دیگران یا از دنیا و زندگی در آن مجزا و خارج نیستیم و به این موضوع اطمینان دارید. این احساس ارتباط گرایی مستلزم مسئولیت های خاصی می باشد. اگر ما قسمتی از یک تصویر بزرگتر باشیم، پس در این صورت نباید به یکدیگر آسیب برسانیم چون تمامیت ما و در واقع خومان آسیب خواهیم دید. ما هیچ گاه نباید استثمار کنیم یا ظلم کنیم

چون در واقع به خودمان ظلم کرده ایم. آگاهی شما از این مسئولیت پذیری در شما یک سیستم ارزشی ایجاد می کند که باعث می شود تا شما محتاط، مراقب و پذیرنده باشید.

پیوستگی و وحدت ویژه ی نوع انسان: شما میان انسان های با فرهنگ های مختلف ارتباط ایجاد می کنید.

حساس نسبت به دست های پنهان: شما تسلی بخش و آرامش دهنده ی به افرادی هستید که اهدافی فراتر از زندگی کسل کننده و یکنواخت دیگران دارند.

منشأ و سبب ایمان شما به مدل تربیت و فرهنگ شما بر می گردد، اما ایمان شما قدرتمند است و شما و دوستان نزدیکتان را در مواجهه با اسرار زندگی حمایت می کند.

Consistency

(یکپارچه گرایی)

تعاقد برای شما مهم است؛ شما بطور زیرکانه ای از نیاز به برخورد مشابه و بدون تبعیض با مردم آگاه هستید، اینکه چه جایگاهی در زندگی دارند مهم نیست. شما میخواهید مقیاس هایی که روی هر فرد گذاشته شده و بیش از حد مورد توجه قرار می گیرد را از بین ببرید؛ از نظر شما این به خودپسندی منجر می شود.

در جهت مغایرت با نگاه ویژه ای که در این دنیا وجود دارد، شما معتقدید که بهترین عملکرد مردم در محیط و جو پایداری ایجاد می شود که در آن قوانین واضح اند و برای هر کسی بطور مساوی استفاده می شوند. این همان محیطی است که در آن مردم می دانند که چه چیزی در انتظارشان است، این قابل پیش بینی و منصفانه است، این زیباست. در این محیط تمام افراد برای نشان دادن ارزش ها و کفایت هایشان از ارزش مساوی برخوردارند.

Context

(عمیق نگری)

شما به گذشته می نگرید، چون جواب های شما در آنجا قرار دارد، شما به گذشته نگاه می کنید تا زمان حال را متوجه شوید. از نظر شما زمان حال ناپایدار است، غوغای گیج کننده ای است از وقایع در هم آمیخته و متعارض!

فهم زمان حال تنها با معطوف کردن ذهن شما به زمان گذشته ممکن است؛ زمانی که برنامه ها و نقشه ها و وقایع تازه در حال شکل گیری بود. به این صورت زمان حال را می توان با ثبات یافت. قدیمی ترین زمان ها، ساده ترین زمان ها هستند، زمان نقشه های اولیه.

هنگامی که شما به گذشته نگاه می کنید، شروع به بررسی فرایند شکل گیری این طرح ها می کنید و متوجه می شوید که مفاهیم اولیه از کجا آمدند. این مفاهیم اولیه تا زمانی زیبا و شیرین هستند که غیر قابل فهم باشند (فهم حقایق گذشته می تواند تلخ باشد) اما ویژگی عمیق نگری می تواند دوباره آنها را آشکار کند و به شما این اطمینان را می دهند که بیش از این گنگ و مبهم نمی مانند. شما به دلیل شناخت ساختار های اساسی تصمیمات بهتری می گیرید و همین طور همکار بهتری نیز خواهید بود چون می دانید که چه گذشت تا همکارانتان افرادی شدند که الان هستند، برخلاف انتظار حتی نسبت به آینده نیز هوشمندانه برخورد خواهید کرد چون شاهد شکل گیری بذر ها و دانه های شکل گیری آینده در گذشته بوده اید.

با افراد و موقعیت های جدید مواجه بشوید، این از شما زمان کمی می برد تا خودتان را هدایت کنید اما شما باید به خودتان این زمان را بدهید. شما باید خودتان را تربیت کنید تا به سوالات پاسخ دهید و به طرح های اولیه اجازه بدهید تا شکل بگیرند، به این دلیل که مهم نیست چه موقعیتی وجود دارد، اگر شما این طرح ها را ندیده باشید، اطمینان کمی به تصمیمات خود خواهید داشت.

Delliberative

(محتاط)

شما محتاط و گوش بزنگ و فردی محافظه کار هستید. شما می دانید که دنیا مکانی غیر قابل پیش بینی است. همه چیز با نظم و ترتیب به نظر می آید اما در پس آن چیزی که شما می بینید خطر هایی وجود دارد اما شما بجای اینکه آنها را نادیده بگیرید هر کدام از آنها را با ترفندی بیرون می کشید. در این صورت هر خطری می تواند شناسایی، ارزیابی و نهایتاً کاهش داده شود. در این صورت شما فردی نسبتاً جدی هستید که مدل زندگی تان با احتیاط ویژه ای می باشد.

برای مثال، شما دوست دارید برنامه ریزی داشته باشید تا در آن پیش بینی کنید که چه چیزی ممکن است اشتباه باشد. شما دوستانتان را محتاطانه انتخاب می کنید و اگر مکالمه به سمت مسائل شخصی برود، چیزی از افکار و عقاید خود باز نگونکرده و مکالمه را قطع می کنید. شما مراقب تعریف و تمجید اضافی و به رسمیت شناختن دیگران هستید، مبادا که از این کار تفسیر بدی بشود. اگر بعضی مردم شما را به این دلیل که به اندازه ی دیگران پر حرارت و با شور و نشاط نیستید نمی پسندند، باید بدانید که، شما دقیقاً محتاط هستید؛ برای شما زندگی مسابقه ی محبوبیت نیست بلکه مانند میدان مین است. دیگران می توانند انتخاب کنند که در آن بی پروایانه بدون اما شما رویکرد دیگری را بر می گزینید، شما خطر را شناسایی می کنید، تاثیر آن را به طور نسبی می سنجید و سپس با تأمل قدم بر می دارید. شما با احتیاط حرکت می کنید.

Developer

(پرورش دهنده)

شما استعداد های نهانی دیگران را می بینید، خیلی اوقات در واقع استعداد های نهانی تنها چیزی هست که شما می بینید. از دید شما هیچ کس کامل نیست؛ بر عکس هر فردی، برای پیشرفت خود کار می کند و با احتمالات زندگی می کند. به همین دلیل است که شما به سمت مردم کشیده می شوید. هنگامی که با دیگران ارتباط برقرار می کنید، هدف شما این است که به آنها در راستای رسیدن به اهداف شان کمک کنید. شما به دنبال راه هایی می گردید تا آنها را به چالش بکشید، شما می توانید تجربیات جالبی را شکل دهید که در آنها انعطاف ایجاد کند و در همان حال که شما به دنبال نشانه های رشد (یک رفتار جدید آموخته شده یا اصلاح شده، میزان پیشرفت جزئی در مهارت ها، میزان برتری اجمالی یا روندی که در گذشته تنها باعث ایجاد قدم های غیر مداوم روبره جلویی شده است) هستید، به رشد آنها کمک می کنید. این ترقی های نامحسوس برای دیگران، برای شما نشانه های واضحی از توانایی های بالقوه ی فهمیده و کشف شده می باشد. وجود این نشانه های رشد در دیگران باعث تقویت شما می شود، اینها برای شما ثبات قدم و خشنودی و رضایت به همراه دارند. بعضی اوقات افرادی به دنبال شما می گردند تا به آنها کمک کرده و دلگرمی بدهید، چون آنها می دانند که کمک های شما صادقانه است و باعث تکاملشان می شود.

Discipline

(منضبط)

دنیای شما نیاز دارد تا قابل پیش بینی باشد، شما در زندگی برنامه ریزی کرده و به محیط اطرافتان نظم می دهید، پس شما به صورت غریزی ساختاری را به دنیای خودتان تحمیل می کنید. شما روتین ها و روند های متفاوتی را در زندگی ایجاد می کنید. همین طور تمرکز شما بر جداول زمانی و ضرب الاجل ها است. شما برنامه های بلند مدتتان را به مجموعه ای از برنامه های کوتاه مدت تقسیم می کنید و با پشتکار بر اساس هر برنامه پیش می روید. الزاما شما شخص مرتب و منظمی نیستید، اما کار ها را با دقت مورد نیاز آن کار انجام می دهید.

در مواجهه با آشفتگی های ذاتی و اساسی زندگی، شما دوست دارید تا احساس کنترل کنید؛ روند ها، ساختارها، جداول زمانی، ساختار های زمانی و... تمام این مسائل به ایجاد احساس کنترل در زندگی کمک می کنند. کسانی که این ویژگی منضبط بودن را در خود ندارند، بعضی زمان ها از نیاز شما به نظم و ترتیب عصبانی یا ناراحت بشوند، اما این نیاز باعث ایجاد تعارض نمی شود. شما باید متوجه باشید که همه ی افراد نیاز شما برای قابل پیش بینی بودن مسائل را درک نمی کنند؛ آنها راه های دیگری برای انجام کارهایشان دارند. بعلاوه شما می توانید به آنها کمک کنید تا بفهمند و حتی از نیاز شما برای ساختارمند بودن و برنامه ریزی کردن قدردانی کنند. شما علاقه ای به غافلگیر شدن ندارید و با اشتباهات بی تاب و بی صبر می شوید، روتین ها و گرایشات جزئی شما نباید ایجاد سوء تفاهم کنند که می خواهید

رفتار مردم را در چارچوب های خودشان کنترل کنید. بجای آن، رفتار شما باید به عنوان شیوه ی ذاتی شما برای حفظ پیشرفت و سازندگی در مواجهه با حواس پرتی ها و انحرافات زندگی فهمیده شود.

Empathy

(همدلی)

شما می توانید هیجانانگیزانه اطرافیانتان را احساس کنید، می توانید احساسی که دیگران تجربه می کنند را جوری حس کنید، انگار که احساسات خودتان باشد. بصورت فطری و ذاتی شما می توانید که دنیا را از نگاه دیگران ببینید و از چشم انداز نگاه آنها شرح دهید و به اشتراک بگذارید. شما الزاما با نگاه آنها به دنیا موافق نیستید و همین طور الزاما برای هرکسی که در محصله افتاده باشد احساس دلسوزی و ترحم نمی کنید، در واقع این کار همدردی است نه همدلی! همین طور شما الزاما از انتخاب هایی که افراد می کنند چشم پوشی نمی کنید، اما درک می کنید، این توانایی ذاتی (درک احساسات دیگران) نیرومند است. شما سوالات بی صدا را می شنوید و می توانید نیاز های دیگران را پیش بینی کنید. زمانی که دیگران برای صحبت کردن درگیر کلمات می شوند، شما به دنبال کلمات و لحن حقیقی (که بیانگر وضعیت واقعی فرد است) می گردید. شما به مردم کمک می کنید تا بهترین عبارات را برای بیان کردن احساساتشان به شما و همچنین به دیگران پیدا کنند. شما به آنها کمک می کنید تا زندگی هیجانی و عاطفی خود را بیان کنند. برای تمام این دلایل ذکر شده، دیگران به سمت شما کشیده می شوند.

Focuse

(تمرکزگرایی)

من کجا هستم؟ شما از خودتان می پرسید. شما این سوال را که به وسیله ی این ویژگی شخصیتی شما هدایت می شود هر روز از خودتان بپرسید. شما نیاز به مقصدی واضح و مشخص دارید. با نبود آن، زندگی و کار شما می تواند به سرعت نابود شود. شما هر سال، ماه و حتی هر هفته اهدافتان را مشخص می کنید. این اهداف برای تدبیر زندگی شما به کار می روند و به شما کمک می کنند تا اولویت بندی هایتان را مشخص کنید و اصلاحات ضروری که برای برگشتن به مسیرتان به آنها نیاز دارید را انجام دهید. تمرکز گرایی شما قدرتمند است چون شما را وادار می کند تا اصلاح کنید: شما به طور ذاتی ارزش گذاری می کنید که آیا این فعالیت ویژه به شما در حرکت به سمت اهدافتان کمک می کند یا خیر و هیچ وقت فعالیت هایی که کمک کننده ی به اهدافتان هستند نادیده گرفته نمی شوند. در آخر، تمرکز گرایی شما، شما را وادار می کند تا کارآمد باشید، بطور طبیعی قسمت غیرقابل اجتناب آن، این است که مهم نیست که چقدر یک واقعه می تواند جالب و وسوسه انگیز و توجیح پذیر باشد، در هر حالت شما از وجود تاخیرها، موانع و حتی مسائلی که ایجاد مزاحمت کمی می کنند، بی صبر و کلافه می شوید. این از شما در گروه یک عضو بسیار ارزشمند می سازد. زمانی که دیگران در راه های فرعی سرگردان می شوند، شما آنها را به مسیر اصلی بر می گردانید. تمرکز گرایی شما به همه یادآور می شود که اگر کسی برای

رسیدن به مقصودتان، کمکتان نمی‌کند؛ پس فرد مهمی نیست، و اگر مهم نیست، ارزش اینکه برایش وقت گذاری کنید را نیز ندارد. شما هر فردی را بر این اساس می‌سنجید.

Futuristic

(آینده‌گرایی)

"جالب نیست اگر... شما از مدل افرادی هستید که دوست دارند به آینده فکر کرده و آن را پیش بینی کنند، آینده شما را مجذوب خود می‌کند. اگر آینده برنامه ریزی شده و بر دیوار چسبیده شود، شما آن چیزی را که در آینده انتظارتان را می‌کشد را می‌توانید با جزئیات ببینید و تصویر این جزئیات، شما را رو به جلو و به سوی فردا پیش می‌برد؛ در حالیکه محتوای دقیق این تصویر بر توانایی‌ها و علاقه‌مندی‌های دیگر شما نیز وابسته است (محصول بهتر، تیم بهتر، زندگی بهتر، دنیای بهتر) و این همیشه برای شما الهام بخش است. شما رویاپردازی هستید که تصاویری از اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد و کسانی را که به تصویرسازی‌های شما ممکن است بها دهند را می‌بینید.

هنگامی که شرایط کنونی بسیار ناامید کننده است و اطرافیان شما بسیار واقع‌گرا هستند، شما تصویرهای ذهنی خود در مورد آینده را ایجاد می‌کنید و این تصاویر به شما انرژی می‌دهند. در واقع، خیلی از زمان‌ها دیگران به دنبال شما هستند تا شما صورتان در مورد آینده را برای آنها توصیف کنید. آنها تصویری می‌خواهند تا اهدافشان را به وسیله‌ی آن پیروانند و روحیه بگیرند. شما می‌توانید این تصاویر را برای آنها ایجاد کنید. ممارست داشته باشد و کلمات را با دقت انتخاب کنید. تا آنجا که ممکن است تصویر را واضح ترسیم کنید. مردم در طلب امیدی هستند که شما به آنها می‌دهید.

Harmony

(تطبیق‌گرا)

شما به دنبال موقعیت‌های بدون تعارضی هستید که در آنها موافقت وجود دارد. از نظر شما این مسئله‌ی کوچک باعث مصون ماندن از تعارض‌ها و اختلافات می‌شود. پس شما به دنبال به حداقل رساندن موقعیت‌های تعارض‌زا هستید. زمانی که شما متوجه می‌شوید اطرافیان‌تان نقطه نظرات متفاوتی دارند، سعی می‌کنید تا به سمت اشتراکات پیش بروید و از مواجهه شده با تعارض‌ها به سمت تطبیق و همسازی پیش بروید. در واقع تطبیق‌گرایی یکی از ارزش‌های هدایت‌کننده‌ی شماست. شما نمی‌توانید بپذیرید که مقدار زیادی زمان به وسیله‌ی تحمیل کردن نظرات افراد به دیگران تلف شود.

اگر ما چک کردن نقطه نظر اتمان را متوقف کنیم و بجای آن در جستجوی توافق و حمایت از یکدیگر باشیم، آیا سازندگی و کارایی بیشتری خواهیم داشت؟ شما معتقدید که خواهیم داشت و با این باور زندگی می‌کنید. زمانی که دیگران از اهداف، مطالبه‌ها و نقطه نظرات پر حرارت و هیجان انگیزشان صحبت می‌کنند و شما آرامش خودتان را حفظ می‌کنید. زمانی که دیگران به سمتی حرکت می‌کنند، شما نیز با

اشتیاق همان کار را می‌کنید. از خدمات ویژگی تطبیق پذیری، می‌توان به اصلاح مقاصد برای ادغام شدن با دیگران اشاره کرد (تا آنجا که عقاید بنیادی دیگران نیز با شما تعارضی نخواهد داشت)

زمانی که دیگران شروع به بحث کردن در مورد مطلب یا مفهوم مورد علایقشان می‌کنند، شما از بحث و گفتگو کناره‌گیری می‌کنید و ترجیح می‌دهید تا در مورد مسائلی کاربردی که بر سر همه‌ی آنها توافق دارید، صحبت کنید. از دیدگاه شما همه‌ی ما در یک قایق هستیم، نیازی نیست تا هر کسی بخواند آن را فقط بخاطر اینکه توانایی اش را دارد، به نوسان در آورد.

Ideation

(ایده پردازی)

شما مجذوب ایده‌ها می‌شوید؛ ایده چیست؟ ایده یک مفهوم یا اندیشه‌ی کلی است، بهترین توضیحی که می‌توان در بیشتر اوقات داد!

زمانی که شما برای این که بتوانید توضیح دهید چرا مفاهیم آنگونه که هستند وجود دارند، مفاهیم ساده و زیبایی را در زیر لایه‌های پیچیده کشف می‌کنید و از کشف این مفاهیم بسیار خوشحال می‌شوید. ایده‌ها اتصال‌ها و رابطه‌ها هستند. ذهن شما مدلی است که همواره به دنبال رابطه‌ها می‌گردد و زمانی که شما یک پدیده‌ی بظاهر نامتجانس و ناجور را می‌توانید با اتصالات مبهم و نامتناهی مرتبط کنید، هیجان زده می‌شوید. ایده یک منظر و چشم انداز فکری جدید در چالش‌های آشنای گذشته است. شما از اینکه دنیایی را که ما می‌شناسیم را طوری بچرخانید تا ما آن را از زاویه‌ی دید ناآشنا و عجیب ببینیم، لذت می‌برید.

شما تمام این ایده‌ها را به این دلیل که عمیق، جدید و بدیع، واضح‌کننده و روشن‌گر و همین‌طور ضد و نقیض و عجیب و غریب هستند، دوست دارید. به تمام این دلایل، هر لحظه که ایده‌ی جدیدی به ذهن شما خطور می‌کند، به شما انرژی زیادی وارد می‌شود و هیجان زده می‌شوید. ممکن است دیگران به شما برچسب خالق، مبتکر، متفکر یا حتی باهوش بزنند و شاید هم شما تمام این چیزها باشید، چه کسی می‌تواند مطمئن باشد؟ آنچه که شما از آن مطمئن هستید این است که ایده‌ها هیجان آور هستند و در اغلب روزها همین (احساس هیجان) برای شما کافی است.

Includer

(جذب‌کننده)

دایره را بکشید تا بزرگتر بشود. این فلسفه‌ای است که شما بر حول محور آن زندگی‌تان را هدایت می‌کنید. شما دوست دارید بر مردم احاطه داشته باشید و در آن‌ها این احساس را ایجاد کنید که قسمتی از گروه هستند. بر خلاف کسانی که تنها به سمت گروه‌های منحصربفرد کشیده می‌شوند، شما بطور فعالانه از گروه‌هایی که به دیگران اجازه ورود نمی‌دهند و خصوصی هستند اجتناب می‌کنید. شما می‌خواهید تا هر چند نفری که ممکن است از این حمایت سود ببرند و گروه گسترش بیابد.

شما از این منظره که فردی از خارج از گروه به گروه نگاه کند متنفرید(اینکه فردی ترد شده از گروه با حسرت به گروه نگاه کند)، شما دوست دارید آنها را جذب کنید تا اینکه آنها هم بتوانند از گرمای حضور در گروه بهره مند بشوند. شما ذاتا پذیرای افراد مختلف هستید؛ بدون توجه به نژاد، جنسیت، ملیت، شخصیت یا اعتقادات. شما قضاوت نمی کنید، قضاوت ها می توانند به احساسات شما آسیب بزنند. چرا کاری را بکنید که نباید انجام دهید؟

قبول کردن افراد به آن صورت که هستند الزاما بر این باور استوار نیست که "هر یک از ما متفاوتیم و همه باید بر این تفاوت ها احترام بگذارند". بلکه بر باور شما به این اصل استوار است که همه ی ما به همدیگر شباهت داریم. همه ی ما به یک اندازه مهم هستیم؛ بنابراین این هیچ کس نباید شخص دیگری را ترد کند. تک تک انسان ها باید محترم به شمار بیایند؛ این مهمترین حقی است که آنها دارند.

Individualization

(فردگرایی)

ویژگی فردگرایی شما باعث می شود که از توانایی های منحصر بفرد هر شخصی هیجان زده بشوید. برای شما عمومیت دادن ها یا الگوها غیر قابل تحمل است چون شما نمی خواهید که ویژگی ها و تمایزات افراد برایتان مبهم باشد، بجای آن شما بر تفاوت میان افراد تمرکز می کنید. شما بطور ذاتی روش ها، انگیزه ها، مدل تفکر و مدل ایجاد روابط را در هر فردی مورد بررسی قرار می دهید. شما یکی از داستان های زندگی هر فردی را می شنوید. این ویژگی را توضیح می دهد که چرا شما دوستانتان را با کادوهای تولدشان انتخاب می کنید، چرا شما می دانید، که چه دلیلی دارد که فردی دوست دارد تا در جمع تحسین شود و فرد دیگری از این کار متنفر است. چرا شما مدل آموزش دادننننن مطابق با نیاز های هر فردی به آنها ارائه می شود و کسی هم که تمایل دارد تا به وسیله ی جلو رفتن در مبحث(کسب تجربه و آزمون و خطا) بیاموزد، به همان روش با او پیش می روید؟ چون شما به عنوان یک مشاهده ی کننده ی مشتاق که توانایی افراد مختلف را تحت نظر دارد، می تواند بهترین ویژگی های هر فرد را بیرون بکشد و کشف کند. این ویژگی فرد گرایی به شما در تشکیل تیم های سازنده و مولد نیز کمک می کند. در حالیکه تحقیقات و تلاش هایی در مورد چگونگی ساختار یا فرایند یک تیم عالی انجام می شود، شما بطور ذاتی می دانید که راز ایجاد یک تیم خوب، به وسیله ی کشف توانایی های افراد انجام می شود تا هر فردی بتواند کار مخصوص به خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهد.

Input

(گردآوری کننده)

شما فرد کنجکاوی هستید و اشیا مختلف را جمع آوری می کنید، ممکن است که شما داده ها را جمع آوری می کنید(کلمات، وقایع در کتاب ها، نقل قول ها) یا اشیا محسوس مثل پروانه ها، کارت های بیسیبال، عروسک های چینی یا عکس های جانوران را جمع آوری کنید. شما به این دلیل جمع آوری می کنید که این کار برای شما لذت بخش است و ذهن شما مدلی است که از یافتن چیزهای مختلف لذت می

برد؛ حقیقتاً دنیا به این دلیل که تنوع و پیچیدگی بیکرانی دارد برای شما جذاب است. اگر شما مطلب زیبایی را بخوانید، این مطلب الزاماً تئوری‌ها و افکار شما را تصحیح نمی‌کند اما بجای آن به منبع اطلاعاتی و آرشیو شما داده‌های بیشتری اضافه می‌کند. اگر شما دوست دارید که سفر کنید، به این دلیل است که هر مکان جدیدی، به شما حقایق طبیعی یا مصنوعی خلاقانه و بدیعی ارائه می‌کند که میتواند کشف شده و ذخیره شود. اما چرا این مطالب ارزش حفظ کردن و ذخیره کردن را دارند؟ هنگام گردآوری این مطالب، سخت است که دقیقاً بگوییم کی یا چه زمانی شما به آنها نیاز پیدا می‌کنید، چه کسی ممکن است بدانند که چه زمانی مفید خواهند بود؟ اما با تمام اینها اشیاء گردآوری شده در ذهن شما مورد استفاده قرار می‌گیرند. شما واقعا از دور انداختن اشیاء مختلف احساس ناراحتی می‌کنید. به همین دلیل شما همواره در حال جستجو کردن، گردآوری و ضبط یا ذخیره‌ی چیزهای مختلف هستید. این کار لذت بخش است. این کار ذهن شما را شاداب نگه می‌دارد و شاید روزی بعضی از آنها به درد بخور و ارزشمند بشوند.

Intellection

(اندیشه‌گرایی)

شما اندیشیدن را دوست دارید و به فعالیت‌های ذهنی علاقه مند هستید؛ در واقع شما ورزش دادن به عضلات مغزتان را دوست دارید. شما آنها را به چندین جهت می‌کشید، فعالیت‌های ذهنی نیازمند به تمرکز هستند. برای مثال: شما ممکن است تلاش کنید تا مشکلی را حل کنید یا ایده‌ای را بیروانید یا اینکه احساسات افراد دیگر را متوجه بشوید. تمرکز دقیق به توانایی‌های دیگر شما نیز وابسته است. به عبارت دیگر فعالیت ذهنی می‌تواند نقص در توجه ایجاد کند (با فعالیت زیاد ذهنی و کمبود ظرفیت تحمل ذهنی فرد، از میزان تمرکز او کاسته خواهد شد).

ویژگی اندیشه‌گرایی به شما دستور نمی‌دهد و شما را هدایت نمی‌کند که به چه چیزی فکر کنید؛ این ویژگی تنها به این معناست که شما دوست دارید تا فکر کنید. شما از مدل آدم‌هایی هستید که از اینکه وقت خود را به تنهایی بگذرانید لذت می‌برید چون می‌توانید غرق در افکار و اندیشه‌هایتان بشوید. شما فرد خویشتن‌نگری هستید، به یک معنا شما بهترین همراه و همنشین برای خودتان هستید، بطوریکه خودتان را مورد سوال قرار می‌دهید و سعی می‌کنید جوابش را از خودتان و از درون خودتان بگیرید و منتظر می‌مانید که ببینید که چه صدایی به گوش می‌رسد. درون‌گرایی شما ممکن است به اعتراضاتی منجر بشود مبنی بر اینکه "شما تنها بر اساس افکار و ایده‌هایی که در ذهنتان می‌پرورانید عمل می‌کنید" یا اینکه "این درون‌گرایی باعث می‌شود تا بیشتر به موضوعات واقع‌گرایانه مثل رویداد‌های روزانه گرایش داشته باشید یا اینکه مکالمات خود را به عقب بیاندازید"، به این اعتراضات توجه نکنید.

Learner

(یادگیرنده)

شما عاشق یادگرفتن هستید؛ موضوع مورد علاقه‌ی شما باید به وسیله‌ی دیگر ویژگی‌ها و تجربیاتتون مشخص شود، اما در هر صورت موضوع این است که شما همیشه به سمت فرایند یادگیری کشیده می‌

شوید. فرایند، بیش از محتوا یا نتیجه، بطور ویژه، برای شما جذاب است. شما همواره به وسیله ی حرکتی مستمر و هدفمند از ندانستن و بی کفایتی به سوی دانستن و با کفایتی سرشار از انرژی می شوید؛ هیجان ایجاد شده از اولین مفاهیم آموخته شده، به سرعت باعث مرور و تمرین آنچه یادگرفته شده است و همین طور باعث افزایش اطمینان به مهارت هایی که بر رویشان تسلط یافتید می شود. (این فرایندی است که شما را هیجان زده می کند، تهیج پذیری شما منجر به درگیر شدن تان با تجربیات آموزشی حرفه ای مانند کلاس های یوگا یا پیانو یا تحصیلات عالی یا تکمیلی می شود.) این ویژگی شما را قادر به پیشرفت در محیط های کاری پویایی می کند که شما در آنجا درخواست گرفتن پروژه های کوتاه مدتی می کنید که در آن از شما انتظار می رود که در مدت زمان کوتاهی اطلاعات و آموزه های زیادی را در مورد مفاهیم موجود در پروژه فرا بگیرید و سپس با تکمیل پروژه، بسوی پروژه ی بعدی حرکت کنید.

این ویژگی آموزشی الزاما به این معنا نیست که شما به دنبال تخصص پیدا کردن در موضوعی باشید یا اینکه شما در تلاش هستید تا به دنبال احترامی که به همراه کسب اعتبار حرفه ای یا علمی ایجاد می شود، باشید. خروجی یادگیری ممکن است کمتر از چیزی باشد که به نتیجه ی محسوسی برسد یا بشود به آن توجه کرد.

Maximizer

(افزایش دهنده)

برتری، نه مثل میانگین، این مقیاس شماست. بردن چیزی از پایین میانگین به کمی بالای آن انرژی زیادی می گیرد و از نظر شما این خیلی ارزشمند نیست؛ اما انتقال یک ویژگی خوب به یک چیز بسیار عالی که به همان میزان انرژی و تلاش می خواهد، بسیار جالب تر و هیجان انگیزتر است. چه توانایی های شما و چه توانایی های دیگران، شما را شیفته می کنند. مانند غواصی که مروارید هایی را پیدا می کند؛ شما به دنبال توانایی های دیگران می گردید و به دنبال یافتن نشانه هایی از نقاط قوت هستید.

یک نگاه اجمالی به برتری های ساده مانند توانایی یادگیری سریع، کسب مهارت های حرفه ای بدون استفاده از منابع گام به گام و... تمام این ها نشان دهنده ی این هستند که نقاط قوت باید در عمل بروز پیدا کنند و با پیدا کردن نقاط قوت، شما ملزم به پرورش دادن، تصحیح کردن و پیش بردن آنها بسوی بهتر شدن می شوید. شما مروارید هارا تا آنجا که کاملا درخشان بشوند صیقل می دهید. این مدل برخورد با توانایی ها باعث می شود که دیگران شما را فردی بصیر و ممتاز بدانند.

شما دوست دارید که زمانتان را با افرادی بگذرانید که از شما به دلیل توانایی های ویژه تان قدردانی می کنند. بعلاوه شما برای کسانی که نقاط قوت شان را پیدا کرده و پرورش داده اند جذاب هستید. شما گرایش دارید به اینکه از کسانی که می خواهند شما را ثابت نگه دارند و یا جلوی پیشروی شما را بگیرند اجتناب کنید. شما نمی خواهید برای نداشته ها و نقص هایتان در زندگی، حسرت بخورید و بجای آن شما سعی می کنید بر موهبت هایی که به شما رسیده است سرمایه گذاری کنید. این برای شما مفرح تر و سازنده تر است.

Positivisty

(مثبت گرایی)

شما بخشنده و ستایشگر هستید، به سرعت لبخند می زنید و همیشه مراقبید که در وضعیت مثبتی باشید. بعضی شما را خوش قلب . با نشاط می خوانند و دیگران آرزو دارند تا "لیوانشان" به اندازه ای که لیوان شما به نظر می رسد، پر باشد (دنیا را از نگاه شما ببینند). اما در هر صورت، مردم دوست دارند تا در اطراف شما باشند؛ زمانی که در اطراف شما هستند، دنیایشان به نظر بهتر می آید چون شور و نشاط شما مسری است. با کم شدن انرژی و میزان خوش بینی شما، بعضی از اطرافیان شما دنیایشان به دلیل مسائل تکراری خسته کننده می شود یا بدتر، با فشارهای مختلف دنیایشان سنگین و سخت می شود؛ به نظر می آید که شما در این شرایط راهی می یابید تا به روحیه ی آنها کمک کنید. شما در هر برنامه و وضعیتی حاشیه های نشاط آوری را تزریق می کنید. شما برای هر موفقیت جشن می گیرید و راه هایی را پیدا می کنید تا هر چیزی را هیجان انگیز تر و شاداب تر عرضه کنید، بعضی از افراد بدبین ممکن است انرژی شما را پس بزنند، اما شما به ندرت پیش می آید که تاثیر بپذیرید، مثبت گرایی شما اجازه ی این را نمی دهد؛ به نحوی که شما نمی توانید از اعتقاد به اینکه زندگی و زندگی کردن شیرین است فرار کنید و رها شوید، این طرز عملکرد شما می تواند مفرح باشد. برای شما اینکه در چه زمینه ای شکست میخورید مهم نیست، آن چیزی که هیچ گاه نباید شکست بخورد، احساس شادابی و شوخ طبعی است.

Relator

(ارتباط گرایی)

ارتباط گرایی نگرش شما را در برابر ارتباط هایتان توصیف می کند، در اصطلاح ساده تر، ویژگی ارتباط گرایی شما را بسوی کسانی که میشناسید هدایت می کند؛ شما الزاما از ملاقات کردن افراد جدید خجالت زده نمی شوید (در واقع ممکن است که شما ویژگی های شخصیتی دیگری داشته باشد که باعث شود تا از هیجان ارتباط با افراد غریبه و دوست شدن با آنها لذت ببرید) اما شما مقدار زیادی انرژی و حال خوش صرف می کنید تا نزدیک دوستان صمیمی تان باشید. شما دوست دارید تا صمیمی باشید. زمانی که یک ارتباط اولیه شکل می گیرد، شما غالبا فرد مقابل را تشویق می کنید تا ارتباطتان عمیق تر بشود. شما دوست دارید که احساسات، اهداف، ترس ها و رویاهای دیگران را بفهمید و از آنها هم انتظار دارید تا شما را درک کنند. شما این را هم می دانید که این مدل ارتباط خطر هایی را نیز دارد (شما ممکن است از فواید آن استفاده کنید اما مشتاقین که خطرهای این مدل از ارتباط را نیز بپذیرید) برای شما ارتباط تنها در صورتی ارزشمند است که خالصانه باشد و تنها راه شناختن این رابطه سپردن خودتان به فرد مقابل و تجربه ی این رابطه است. هر چه بیشتر اطلاعات خودتان را با دیگران در میان بگذارید، شما و فرد مقابلتان بیشتر خطر می کنید و این خطر بیشتر باعث می شود که هر کدام از شما صداقتتان در حفظ رابطه بیشتر اثبات شود، این قدمی است که شما برای ایجاد یک دوستی واقعی برمی دارید و این کار را مشتاقانه انجام می دهید.

Responsibility

(مسئولیت پذیری)

ویژگی مسئولیت پذیری، شما را وادار می کند تا نسبت به هر چه که به شما سپرده می شود، احساس مالکیت روانشناختی داشته باشید و چه آن مسئولیت بزرگ باشد و چه کوچک باشد، شما تا زمانی که آن کار را به نتیجه برسانید نسبت به آن احساس وظیفه می کنید و به این دلیل است که از شما به نیکی یاد می برند. اگر به هر دلیلی نتوانید کاری را تحویل بدهید، بصورت خودکار به دنبال راه هایی می گردید تا آن را به شخص دیگری واگذار کنید. در این صورت عذرخواهی محترمانه کافی نیست و همین طور بهانه ها و توجیح های عقلانی نیز به هیچ وجه قابل قبول نیست. شما تا زمانی که این مسئله را بتوانید جبران کنید آرام و قرار نخواهید داشت و خودتان را نمی توانید تحمل کنید. این وظیفه شناسی و وجدان کاری، این وسواس نسبی برای انجام درست کارها و این عملکرد بی نقص شما روی هم جمع شده و باعث مشهور شدن شما به عنوان فردی کاملا قابل اعتماد می شود. زمانی که قرار است مسئولیت های جدیدی به شما محول شود، دیگران از ابتدا به دنبال شما می گردند چون آنها مطمئن هستند که کار انجام خواهد شد. زمانی که مردم برای کمک گرفتن به نزد شما می آیند (و به سرعت نیز به خواسته و هدفشان می رسند)؛ شما باید به صورت گزینشی عمل کنید. اشتیاق شما برای گرفتن مسئولیت ها بعضی از زمان ها به آن منجر می شود که بیش از آن میزان که باید، مسئولیت ها را به عهده بگیرید.

Restorative

(ترمیم کننده)

شما عاشق حل کردن مشکلات هستید؛ در حالیکه بعضی از مردم از شکست های متعدد وحشت زده می شوند، شما از این اتفاق انرژی می گیرید. شما از چالش تحلیل کردن مشکلات، اینکه متوجه بشوید چه چیزی اشتباه است و راه حل آن را بیابید لذت می برید. ممکن است که شما مشکلات کاربردی یا مفهومی یا شخصی را بیشتر ترجیح بدهید، همین طور ممکن است شما به دنبال مشکلات ویژه ای بگردید که از قبل با آنها مواجه شده اید و اطمینان دارید که می توانید آنها را حل کنید یا ممکن است زمانی که با مشکلات پیچیده و عجیب مواجه می شوید، انگیزه ی بیشتری (برای حل مشکل) بگیرید؛ در هر صورت، سلیقه ی شخصی شما توسط ویژگی های شخصیتی و تجربیات شما تعیین می شود، اما آنچه مهم است این می باشد که شما از مثل روز اول کردن شرایط در زندگی (حل کردن مشکلات) لذت می برید. شناسایی عوامل پایه و اصلی حس شگفت انگیزی برای شما به همراه دارد. افتخار واقعی ریشه یابی کردن و بازسازی مسائل به همان صورت که بودند است. در حقیقت، شما می دانید که بدون مداخله ی در مشکلات (ماشین، روش، شخص، شرکت) ممکن است کارکردشان به کلی از بین برود؛ شما آنها را تعمیر می کنید، احیا می کنید و نیرو و انرژی را بر می انگیزانید. به قول خودتان، شما نجات می دهید!

Self_Assurance

(خود استواری)

خود استواری مانند اعتماد به نفس است، شما در اعماق وجودتان به توانایی های خودتان ایمان دارید، شما می دانید که می توانید (می توانید که خطر کنید، می توانید با چالش های مختلف مواجه شوید، می توانید بر ادعا هایی که می کنید شرط ببینید و مهم تر از همه می توانید موفق شوید)

اما خود استواری بیشتر از صرف اعتماد به نفس داشتن است. خوشبختانه با ویژگی خود استواری، شما نه تنها به توانایی های خود اعتماد دارید بلکه به قضاوت هایتان هم اعتماد کامل دارید. زمانی که شما به دنیا می نگرید، می دانید که نگاه شما منحصر بفرد و متمایز است و چون هیچ کس دقیقاً آن چیزی را که شما می بینید نمی بیند، می دانید هیچ کس هم نمی تواند به خوبی خودتان برایتان تصمیم گیری کند. کسی نمی تواند به شما بگوید که به چه چیزی بپندارید؛ دیگران می توانند راهنمایی کنند و پیشنهاد بدهند اما تنها شما هستید که می توانید نتایج را شکل بدهید و عمل کنید (تصمیم نهایی را گرفته و آینده ی خود را شکل بدهید). این توانایی و این پاسخگویی در قبال مدل زندگی خودتان شما را نمی ترساند، بر عکس این موضوع برای شما یک حس طبیعی و عادی است. مهم نیست که شما در چه وضعیتی باشید، به نظر می آید که همواره می دانید که چه کاری را باید انجام بدهید. این ویژگی در شما ایجاد اطمینان می کند؛ بر خلاف عده ای شما به سرعت و به سادگی با نظرات دیگران دچار تغییر نمی شوید و اینکه حرف دیگران چقدر متقاعدکننده و منطقی باشد هیچ اهمیتی ندارد. این خود استواری ممکن است با تکیه بر دیگر ویژگی های شخصیتی مشهود و سراسری بشود اما در هر حالتی استوار و قدرتمند است و مانند کشتی بزرگی در برابر انواع فشارها مقاومت می کند و باعث می شود که شما از مسیری که دارید خارج نشوید.

Significance

(اهمیت طلبی)

شما دوست دارید تا در میان اطرافیانتان فرد مهمی جلوه کنید. به عیارت دقیق تر شما می خواهید تا تأیید شوید؛ شما دوست دارید تا شنیده شوید، برجسته باشید و شناخته شوید. به ویژه شما دوست دارید تا مطرح باشید و برای توانایی های منحصر بفردتان از شما قدر دانی شود. شما احساس می کنید که نیاز به تحسین شدن به عنوان فردی ارزشمند، حرفه ای و موفق دارید؛ بعلاوه، شما همچنین به معاشرت با افرادی علاقه دارید که ارزشمند، حرفه ای و موفق باشند و اگر این افراد اینگونه نباشند، آنها را به سمت موفقیت هدایت می کنید؛ تا زمانی که به آن دست یابند و همین طور خودتان به سمت موفقیت پیش خواهید رفت. روحیه ی استقلال طلبی، شما دوست دارید که کارتان بجای اینکه شغلتان باشد، مسیر زندگی شما باشد و در این شغل شما بتوانید تا آزادانه رفتار کنید؛ با عقب افتادگی در انجام کارها در مسیرتان، شما احساس حسرت و ناراحتی شدیدی می کنید و هم چنین به وجود این ناراحتی افتخار می کنید. پس دنیای شما از اهداف، موفقیت ها و شایستگی هایی پر شده است که شما به دنبالشان هستید. ویژگی اهمیت طلبی، شما را

بیشتر به سمت بالا و از حدمتوسط به حد استثنایی و منحصر بفرد می برد. این ویژگی شخصیتی می تواند باعث به موفقیت رسیدن شما به شود.

Strategic

(راهبرد گرایی)

ویژگی راهبرد گرایی شما را قادر می سازد که از میان درهم ریختگی ها ترتیب ایجاد کنید و بهترین مسیر را بیابید. این مهارتی نیست که بتوان آموزش داد؛ بلکه یک روش غریزی فکر کردن است، یک دیدگاه ویژه به جهان بصورت کلی. این دیدگاه به شما اجازه می دهد تا الگوهای رابینید که دیگران همان را یک کل پیچیده و درهم ریخته می بینند. با توجه دقیق به این الگو، شما سناریوها و داستان های متعددی را در ذهن مرور می کنید و همیشه از خودتان می پرسید: چه می شود اگر این اتفاق بیوفتد؟ این سوال های چرخشی و دوری به شما کمک می کند تا اطراف و گوشه و کنار را ببینید. به این صورت شما می توانید موانع بالقوه را بطور دقیق ارزیابی کنید. شما به وسیله ی مشاهده ی هر کدام از راه های هدایت کننده (به سوی هدف)، راهنمایی می شوید، سپس به انتخاب می پردازید؛ شما از راه هایی که به جایی ختم نمی شوند دست خواهید کشید و همین طور از راه هایی که به سد و مانع بر می خورد نیز دست خواهید کشید. همین طور از راه هایی که به نتیجه ی مبهم و مغشوشی منجر می شود نیز دست خواهید کشید. به همین صورت تا زمانی که به راه مورد نظر دست یابید، به فرایند گزینش خودتان ادامه خواهید داد. راهبرد شما: با مسلح شدن به راهبردتان، می توانید به سمت جلو پیش بروید. ویژگی راهبرد گرایی در کار نیز به این صورت است: "چه می شود اگر؟"، انتخاب کن؛ جلو برو!

Woo

(دوست داشتنی)

Woo در واقع مخفف در دل دیگران رفتن یا دل دیگران را به دست آوردن است، شما از چالش ملاقات با افراد جدید و تاثیر گذاشتن بر کسانی که شما را دوست دارند لذت می برید. غریبه ها ندرتا برای شما ترسناک هستند، بر عکس؛ آنها به شما انرژی می دهند. شما به سمت آنها کشیده می شوید، دوست دارید تا اسمشان را یاد بگیرید، از آنها سوال بپرسید و حوزه های علاقه مندی مشترکتان را پیدا کنید تا بتوانید گفت و گویتان را جلو ببرید و روابطتان را استوار سازید. بعضی از مردم از شروع کردن مکالمات خجالت می کشند چون نگران این هستند که مسائل مناسب برای حرف زدنشان تمام شود (چیزی برای گفتن نداشته باشند)؛ شما اینجور نیستید، نه تنها شما به ندرت برای گفت و گو کردن واژه کم میاورید، بلکه از آغاز کردن مکالمات با غریبه ها لذت می برید چون شما از شکستن یخ دیگران و ایجاد روابط خشنود می شوید. زمانی که یک رابطه ایجاد می شود، شما از به تکامل رساندن و پیش بردن آن کاملا خوشحال می شوید. در رابطه ها افراد جدیدی برای ارتباط برقرار کردن وجود دارند، اتاق های جدیدی برای کار کردن و جمع های جدیدی برای ملحق شدن یافت می شوند. در دنیای شما غریبه ای وجود ندارد، تنها دوستانی هستند که بیشترشان را تا به امروز ندیده اید.